

قنبری، حیدر، ۱۳۴۰-

داستانهای شگفت انگیزی از مرگ / حیدر قنبری. - قم: فاتیح خیبر، ۱۳۸۶ - ۲ جلد

ISBN: 978_964_8785_32_6 ۲۰۰۰۰ ریال

۱۵۵ ص

کتابنامه به صورت زیرنویس

۱. مرگ ۲. زندگی پس از مرگ ۳. معاد الف. عنوان

۲۹۷/۴۴

۹۵۲ ق / ۲۲۲/۲۲ BP

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد



داستانهای شگفت انگیزی از مرگ / جلد ۳

حالات محتضر و سکرات موت مؤمنین و کافرین

مؤلف: حیدر قنبری
ناشر: فاتیح خیبر
ناشر همکار: انتشارات کاک و محمد امین
صفحه آرای: مرکز پخش کتاب گل یاس
چاپ: گلها
تاریخ و نوبت چاپ: اول / زمستان ۸۸
صحافی: زرین (برادران عربستانی)
شمارگان: ۵۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۷۸۵ - ۳۲ - ۶
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

مرکز پخش

قم - خیابان صفایه - کوی بیگدلی - کوی ارجمندی - مرکز پخش کتاب گل یاس

تلفن: ۷۷۴۸۸۹۰ - ۲۵۱

داستانهای شگفت انگیزی

از مرگ

جلد (۳)

حالات محتضر و سکرات موت

مؤمنین و کافرین

حیدر قنبری

فهرست

۹	پیشگفتار
۹	سکرات مرگ
۱۲	بیان امام علی بن ابیطالب علیه السلام پیرامون سکرات مرگ
۱۳	انسان در موقع مرگ در چه حال است؟
۱۷	آشکار شدن اموری هنگام مرگ

بخش اول: عزرائیل و فرشتگان رحمت و غضب

۲۳	توصیف و معرفی عزرائیل
۲۴	توصیف و معرفی عزرائیل از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام
۲۵	عزرائیل چگونه مأمور قبض روح شد
۲۷	مأموریت فرشتگان
۲۹	قابض الارواح کیست؟ و چه کسی روحها را قبض می کند؟
۳۲	رفع تضاد و تنافی بین آیات قبض روح توسط علی علیه السلام
۳۷	لذت قبض روح علما با دست خداوند متعال
۳۸	خدای تبارک و تعالی با قدرت تکوینش ایشان را قبض روح می کند
۳۹	مرگ و حضور فرشتگان رزق و روزی
۴۰	آمدن عزرائیل
۴۱	چه موقع عزرائیل در کنار محتضر حاضر می شود؟
۴۱	چگونگی قبض روح از زبان عزرائیل برای حضرت یعقوب

- ۴۲ موعظه ملک الموت
- ۴۳ فرشتگان رحمت
- ۴۵ فرشتگان غضب
- ۴۷ محل استقرار عزرائیل در آسمان چهارم و ملاقاتش با رسول خدا ﷺ
- ۴۸ قدرت عظیم عزرائیل و تسلطش بر امور، و صحبت رسول خدا با او در معراج
- ۴۹ فرشته مرگ (ملک الموت)
- ۵۲ فرشته قبض روح یا فرشتگان؟
- ۵۳ چگونه عزرائیل در آن واحد هزاران روح را قبض می‌کند؟
- ۵۸ ترجم عزرائیل علیهِ السلام
- ۵۹ سرانجام عزرائیل خودش هم می‌میرد
- ۶۰ حضور ملک الموت و فرشتگان غضب و لحظه جان‌کندن از زبان یکی از بدان به صورت رمان
- ۶۵ قبض روح خوبان از زبان حضرت عزرائیل علیهِ السلام
- بخش دوم: سکرات مرگ و سختی جان‌کندن**
- ۶۹ معنی سکرات مرگ
- ۷۲ لحظه دردناک مرگ
- ۷۵ انسان با مرگ نمی‌میرد
- ۷۶ استقلال روح و اصالت آن
- ۷۷ مقایسه حیات و مرگ خوبان و بدان
- ۸۰ حال مؤمنان و ظالمان در لحظه مرگ
- ۸۲ حضرت موسی علیهِ السلام و سختی جان‌کندن
- ۸۴ سختی مرگ و لحظه جان‌دادن از زبان حضرت یحیی علیهِ السلام
- ۸۴ زنده شدن مردی در زمان بنی‌اسرائیل و بیان تلخی و سختی جان‌کندن
- ۸۵ عدالت خدا و مصلحت بنده
- ۸۶ قبض روح شدید سه کس

سختی سكرات مرگ و لحظه جان دادن و پس از آن از زبان سلمان و روح مُرده	۸۷
چگونگی حال مؤمن و كافر، هنگام مرگ	۹۲
چگونگی سكرات مرگ مؤمن و كافر از نظر امام كاظم علیه السلام	۹۲
تعریف مرگ از نظر امام حسن عسگری علیه السلام	۹۳
بشارت مؤمن	۹۵
لحظات جان دادن خوبان	۹۶
لحظات جان دادن پُندان	۹۸
سختی سكرات مرگ فردی از زبان آیه الله العظمی اراکی	۱۰۱
کیفیت قبض روح از زبان شهید دستغیب شیرازی	۱۰۲
بخش سوم: قبض روح خوبان و اولیای خدا	
قبض خوبان به دستور خداوند متعال	۱۰۵
قبض روح خوبان	۱۰۶
سفارش خداوند به ملك الموت برای احترام و مدارا در قبض روح خوبان	۱۱۰
توصیه و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به عزرائیل برای ملاطفت و مهربانی در قبض روح خوبان	۱۱۱
قبض روح مؤمنی در حالت سجده	۱۱۳
سكرات مرگ مؤمن	۱۱۴
مرگ و لحظه جان دادن اولیای خدا	۱۱۷
مؤمن از قبض روح اكراه ندارد	۱۲۵
سكرات مرگ و قبض روح طلبه‌ای از زبان علامه حلی	۱۲۶
سكرات مرگ دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام	۱۲۸
سكرات مرگ و لحظه جان دادن علامه مجلسی از زبان خودش	۱۳۱
بخش چهارم: قبض روح كافران و ظالمان و منافقان	
سكرات مرگ افراد فاجر و فاسق و منافق و ظالم از نظر امام باقر علیه السلام	۱۳۶

- ۱۳۷ سکرات موت و لحظه جان‌کندن کافر از نظر امام صادق علیه السلام
- ۱۳۸ قبض روح بدان مقصر
- ۱۳۹ قبض روح بدان قاصر
- ۱۴۰ سکرات مرگ و جان‌دادن ظالمان و ستمگران
- ۱۴۴ وحشت حیوانات از عذاب هنگام جان‌دادن کافران
- ۱۴۶ سکرات مرگ ستمگران و منافقان

بخش پنجم: عوامل و اسباب راحتی سکرات مرگ

- ۱۴۸ چیزهایی که باعث آسانی سکرات موت است
- علاقه به امیرالمؤمنین علیه السلام و لباس پوشاندن به برهنگان دو عامل آسان
- ۱۵۰ جان‌دادن
- ۱۵۱ زیاد خواندن آیه الکرسی باعث آسان شدن سکرات مرگ
- لال شدن زبان جوانی در حال احتضار، و گشوده شدن زبان او با رضایت مادرش و
- ۱۵۲ با خواندن دعایی به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۵۴ تجدید اعتقادات و ولایت اهل بیت مایه راحتی سکرات مرگ

پیشگفتار

سکرات مرگ

از آیات قرآن استفاده می‌شود که مرگ، همراه بشداید و وحشت گنج
کننده‌ای است و به همین دلیل در قرآن می‌فرماید: «سرانجام سکرات
مرگ به حق فرا می‌رسد» ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾.^(۱)

و در این هنگام به انسان گفته می‌شود: «این همان چیزی است که از
آن فرار می‌کردی!» (عاقبت دامان تو را گرفت) (ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَحِيدُ).

«سَكْرَةُ» از ماده «سَكَرُ» به گفته ارباب لغت، جالتی است که میان
انسان و عقل او ایجاد می‌شود، و غالباً در مورد شراب به کار می‌رود، هر
چند گاهی در مورد حالتی که از شدت غضب یا عشق آتشین و سوزان
دست می‌دهد، نیز گفته می‌شود.

ولی در «مقایس اللغه» آمده است که اصل این ماده به معنی «حیرت»
است. بعضی نیز آن را به معنی «شدت» تفسیر کرده‌اند، و ظاهر این است
که همه آنها ناظر به یک معنی است، با تعبیرات مختلف.

پیدایش حالتی شبیه مستی در لحظه مرگ، یا به خاطر طبیعت آن است که انتقال از جهانی به جهان دیگر ناشناخته از جهات مختلف می‌باشد، درست همچون حالت هیجانی که نوزادان را به هنگام انتقال از عالم جنین به عالم دنیا دست می‌دهد.

یا به خاطر مشاهده اوضاع و شرایط بعد از مرگ، و قرار گرفتن در برابر نتیجه اعمال و ترس از سرنوشت نهایی است. و یا به خاطر جدایی از دنیا و افراد و کسان و اشیاء مورد علاقه او.

از روایات استفاده می‌شود که حتی انبیاء و مردان خدا که نه دلبستگی به دنیا داشتند و نه وحشتی از آینده و به همین دلیل از آرامش خاصی در این لحظه برخوردار بودند از مشکلات و شاید این لحظه انتقالی بی‌نصیب نبودند، چنانکه در حالات پیامبر ﷺ می‌خوانیم که در واپسین لحظات عمر مبارکش دست در ظرف آبی می‌کرد و به صورت می‌کشید و لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می‌گفت، و می‌فرمود: إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ: «مرگ سكرات و شدائدی دارد»^(۱).

از علی علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «إِنَّ لِلْمَوْتِ غَمْرَاتٍ هِيَ أَقْطَعُ أَنْ تَسْتَعْرِقَ بِصِفَةٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا»: «مرگ شداید و سختیهایی دارد، شدیدتر از آنچه در وصف بگنجد، یا با معیار عقل مردم دنیا سنجیده شود»^(۲) «غَمْرَة» اشاره به شدائد و سختیهایی است که وجود انسان را فرا می‌گیرد.

گاه سكرات مرگ با امور دیگری همراه می‌شود که شدت آن را مضاعف می‌کند همان گونه که در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «اجْتَمَعَتْ

عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْفُوتِ وَ خَسْرَةُ الْفُوتِ». «سکرات مرگ و حسرت و اندوه از دست دادن آنچه داشتند بر آنها هجوم می‌آورد».^(۱)

اینها همه از یک سو، از سوی دیگر این نکته نیز از آیات استفاده می‌شود که جدایی روح از بدن به طور تدریجی صورت می‌گیرد و این خود مزید بر وحشت است که اگر ناگهانی و در یک لحظه بود تحملش آسانتر بود.

چنانکه در آیه ۲۶ تا ۳۰ سوره قیامت می‌خوانیم: (چنین نیست که این لجوجان می‌گویند آنها هرگز ایمان نمی‌آورند) تا جان به گلوگاهشان برسد و گفته شود: آیا کسی هست که این بیمار را از مرگ نجات دهد؟ ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾.

در این هنگام یقین به فراق (از دنیا) پیدا می‌کند (و از شدت جان دادن) ساق پاهایش به هم می‌پیچد ﴿وَ ظَنُّوا أَنَّهُ الْفِرَاقُ - وَ التَّقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾.

همین معنی در سوره واقعه آیه ۸۳ به تعبیر دیگری منعکس شده است، می‌فرماید: «پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد» (توانایی بر بازگرداندن آن ندارید)؟! ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ﴾.

و شما در این حال نظاره می‌کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست) ﴿وَ أَنْتُمْ حِينَتٍ تَنْظُرُونَ﴾.

«تراقی» جمع «ترقوه» به معنی استخوانهایی است که اطراف گلو را فرا گرفته و رسیدن جان به گلوگاه کنایه از آخرین لحظات عمر است. به نظر می‌رسد هنگامی که جان از تن انسان بیرون می‌رود، اعضای که از مغز و

قلب دورترند زودتر از کار می‌افتند.

جمله «التَّفَّتِ الشَّقَاقُ بِالشَّقَاقِ» ممکن است اشاره به همین باشد (در تفسیر مجمع البیان از کار افتادن پاها یکی از تفسیرهای آیه شمرده شده).

ضمناً رسیدن جان به حلقوم نیز تعبیر دیگری از همین معنی است. البته هنگامی که جان به گلوگاه برسد دستگاه تنفس از کار می‌افتد، و با از کار افتادن دستگاه تنفس کمبود اکسیژن سبب خفگی و از کار افتادن مغز می‌شود.

در این هنگام حاضران جزع و فزع و بیتابی می‌کنند، و برای بازگرداندن او تلاشهای بیهوده‌ای به کار می‌برند، ولی کاری از دست کسی ساخته نیست، چیزی نمی‌گذرد که انسان محتضر برای همیشه از این دنیا جدا می‌شود، و جسم بی‌جان در گوشه‌ای قرار می‌گیرد، گویی هرگز اهل این دنیا نبوده است!

و عجب این که طی این مراحل که گاه طولانی، و گاه با سرعت طی می‌شود، برای همه وجود دارد، پادشاهان و جباران ستمگر می‌میرند. همان گونه که مستضعفان و مظلومان می‌میرند، بلکه لحظه جان دادن آنها دردناکتر است، چرا که جدا شدن از اموال و مقاماتی که یک عمر برای آن تلاش کردند و چشم پوشیدن از آنها برای این دل‌بستگان به دنیای مادی کار آسانی نیست.^(۱)

بیان امام علی بن ابیطالب علیه السلام پیرامون سکرات مرگ

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه صحنه مرگ را چنین بیان می‌فرماید:

انواع گیجی‌ها و حسرت‌ها و فراق از دنیا و رو آوردن به جهان پرخطر دیگر برای انسان پیدا می‌شود.

امام می‌فرماید: «فَعَيِّرْ مُوصِوفاً مَا نَزَلَ بِهِمْ» یعنی آنچه بر انسان در لحظه مرگ وارد می‌شود قابل توصیف نیست.

اطراف بدن شل می‌شود، رنگ می‌پرد، مرگ می‌آید، زبان می‌گیرد، انسان هنوز می‌بیند و می‌شنود ولی قدرت حرف زدن ندارد، فکرش هم کار می‌کند ولی در اینکه به عمرش چه کرده، به قول امام «يُفَكِّرُ فِيمَا أَفْنَى عُمْرَهُ وَفِيمَا أَذْهَبَ دَهْرَهُ» یعنی با خود فکر می‌کند که عمرش را در چه راهی صرف کرده و ایامش را در چه مسیری گذرانده است.

امام می‌فرماید: محتضر در آن لحظه از اموال و ثروتهایی که در طول عمرش جمع کرده یاد می‌کند و با خود می‌گوید: این اموال را از چه راهی به دست آوردم چرا فکر حلال و حرام آن نبودم؟ الان گناه و حسابش با من و لذت و بهره‌اش با دیگران است ولی مأمور مرگ همچنان روح او را از اعضا جدا می‌کند، تا زبان و گوش هم از کار می‌افتد و فقط چشمانش می‌بیند و به اطراف خود نگاه می‌کند و تلاش و وحشت و حرکات اطرافیان را مشاهده کرده ولی صدایی نمی‌شنود و حرفی هم نمی‌زند و در لحظه آخر روح از چشم هم گرفته می‌شود و او در میان دوستان و بستگان همچون مرداری می‌افتد و همه از او می‌ترسند و از اطرافش فرار می‌کنند و پس از اندکی او را به خاک و به عملش سپرده و از او دور می‌شوند.^(۱)

انسان در موقع مرگ در چه حال است؟

می‌توان از نظر آیات و روایات انسانها را در موقع مرگ به سه گروه

تقسیم نمود:

۱- افراد با ایمان و فداکار.

۲- افرادی که از ایمان به خدا و پیامبرانش تکبر ورزیدند.

۳- افرادی که ایمان به خدا و اصول برنامه‌های دینی دارند ولیکن در وظائف دینی تقصیر کرده‌اند.

گروه اول: در آخرین ساعت خود غم و اندوهشان به پایان می‌رسد و نویدهای خوشحالی یکی پس از دیگری به ایشان می‌رسد و این حالات را کسانی که در کنار بستر آنان نشسته‌اند درک نمی‌کنند و گاهی خیال می‌کنند ایشان در سخت‌ترین حالات به سر می‌برند ولیکن قرآن مجید به مردم مؤمن و نیکوکار چنین بشارت می‌دهد که در آن وقت ملائکه رحمت پروردگار برای دعوت به بهشت به طرف او می‌آیند و به ایشان چنین می‌گویند:

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^(۱): «بشارت باد به شما بهشت».

و در روایات بسیاری نقل شده که ملک الموت را با یک صورت زیبا ملاقات می‌کنند که با یک دنیا مهر و محبت از ایشان دلجویی می‌کند. با این حساب شخص مؤمن دیگر ناراحتی ندارد، بلکه ابتداء سرور و خوشحالی او است.

گروه دوم: افرادی هستند که به پروردگار جهانیان تکبر ورزیدند، قرآن درباره آنها چنین بیان می‌کند:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا

انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق و کنتم عن آیاته تستکبرون»^(۱): «و اگر سختی حال ستمگران را ببینی در سکرات مرگ که ملائکه عذاب برای بیرون آوردن جانهایشان آمده‌اند و به ایشان می‌گویند جان خود را از بدن خویش خارج کنید که امروز روز کیفر و خواری است به جهت آن سخنان بی‌جایی که دربارهٔ پروردگار می‌گفتید و از حکم و آیات او تکبر می‌ورزیدید».

و در آیه ۵۳ انفال می‌گوید: «و اگر بنگری سختی حال کافران را در موقع جان دادن که به چه نحو ملائکه غضب بر صورت و پشت آنها می‌زنند و می‌گویند: بچشید عذاب سوزنده را، این عقوبت اعمال زشتی است که به دست خود فرستادید و خدا به هیچ یک از بندگان کوچکترین ستمی نمی‌کند».

• گروه سوّم: افرادی هستند که ایمان دارند اما به وظایف دینی خود عمل نکرده‌اند؛ این دسته هم وضع دلخراشی دارند از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال شد: آیا از مسلمانان کسانی هستند که جان دادن آنها مانند کافر باشد؟ فرمود: سه طایفه هستند:

- ۱- آنهایی که ظالمانه بر مردم حکومت می‌کنند.
 - ۲- آنهایی که مال یتیمان را به یغما می‌برند.
 - ۳- آنهایی که شهادت دروغ می‌دهند.
- سیر و مطالعه در اخبار به خوبی به ما می‌فهماند که گناهان، سبب گرفتاری و ناراحتی را برای ما در وقت مرگ و عالم برزخ و بعد از آن ایجاد می‌کنند.

سؤال: ممکن است گاهی بپرسند که چه افراد نیکوکاری را دیدیم که با چه سختی جان می‌دادند و چه افراد ستمگری را دیدیم که در یک چشم به هم زدن بدرود گفتند.

جواب: در تفسیر آیات بیان شده که آیات دلالت نمی‌کند بر عذاب همه کفار، بلکه عذاب درباره کفاری است که حق را فهمیدند و از قبول آن تکبر ورزیدند.

وانگهی از رسول اکرم ﷺ نقل شده که خداوند پاداش کفاری را که کار نیک انجام داده و خدمت به اجتماع نموده‌اند در این جهان مرحمت می‌کند تا در جهان دیگر استحقاق نعمتهای آخرتی نداشته باشند؛ از این جهت گاهی قبض روح آنها به آسانی واقع می‌گردد.

و گاه می‌شود مدت درد و عذاب در نظر ما چند دقیقه‌ای بیش نیست ولیکن برای او مانند آن است که مدتها طول کشیده مانند مریضی که بر تخت جراحی قرار گرفته و در نظر او مانند آن است که مدتها دارد رنج و درد می‌برد.

از این هم گذشته مقایسه نمودن عذابهای جهان دیگر با این جهان غلط است؛ چون آن جهانی است که همه مطالب آن با دنیای ما فرق دارد. چگونه می‌شود عالم روحانی را با مادی مقایسه کرد و چگونه می‌توان عالم ناسوت را مقیاس عالم ملکوت قرار داد؟ و گاه مطالب جهان آخرت را به عنوان مثال دنیوی ذکر نموده‌اند تا ما بتوانیم آن را درک نماییم.

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است -
برای توضیح بحث به این مثال توجه فرمایید:

ما اگر انسانی را ملاحظه نماییم که در یک مکان خرم و خوش آب و

هوایی بر تختخواب نرم و لطیفی آرمیده و ما که از کنار او بگذریم چنین فکر می‌کنیم او در ناز و نعمت به سر می‌برد و او هنگامی که خواب هولناک می‌بیند در ناراحتی عجیبی به سر می‌برد بدون اینکه ما خیال آن را بکنیم پس آنچه او می‌بیند و رنج می‌کشد و آنچه ما می‌بینیم و حسرت می‌خوریم فرسخها فاصله دارد.

آشکار شدن اموری هنگام مرگ

موضوعاتی که در حال سكرات بر انسانها آشکار می‌گردد طبق روایاتی که به ما رسیده پنج موضوع است:

- ۱- دیدن جایگاه خود در بهشت یا دوزخ.
 - ۲- دیدن ملك الموت و ملائکه‌های دیگر.
 - ۳- دیدن رسول اکرم ﷺ و پیشوایان معصومین علیهم‌السلام.
 - ۴- تجسم شیطان بر او.
 - ۵- تجسم اولاد و اموال و اعمال او.
- پیش آمدهایی که در حال سكرات و عالم برزخ برای انسان پیش آمد می‌کند ما راهی برای درک آن نداریم جز از طریق قرآن و پیشوایان دینی و ما برای روشن شدن موضوعات پنجگانه به عنوان نمونه از هر کدام آن، روایتی نقل می‌نماییم.

درباره موضوع اول ابی بصیر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام سؤال نمودم: تفسیر «إذا بلغت الحلقوم» و آیات بعد از آن چیست؟

فرمود: وقتی که نفس به گلوی انسان برسد جایگاه خود را در بهشت می‌بیند و می‌گوید: مرا به دنیا برگردانید تا به خانواده خود اطلاع دهم. به

او می‌گویند: برای چنین موضوعی راهی نیست. (۱)
و درباره موضوع دوم از امام سجاد علیه السلام نقل شده که سخت‌ترین حالات
انسان در سه موقع است:

- ۱- وقتی که پیک مرگ را می‌بیند.
- ۲- موقعی که از قبر خود برمی‌خیزد.
- ۳- ساعتی که در محکمه عدل الهی حاضر می‌شود و نمی‌داند اهل
بهشت است یا جهنم.

موضوع سوم دیدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام است.
و در روایات بسیاری وارد شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه
معصومین علیهم السلام در کنار محتضر جمع می‌شوند و این روایات به قدری زیاد
است که تردیدی نمی‌توان در آن نمود. چنانکه مرحوم مجلسی اول رحمته الله این
موضوع را تذکر داده است. (۲)

و ما به عنوان نمونه به دو قضیه اشاره می‌کنیم:

- ۱- ابن سنان می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از دوستان و
دشمنان ما بمیرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه در کنار او حاضر می‌شوند، اگر از
دوستان ما باشد به او بشارت بهشت می‌دهند و اگر از دشمنان ما باشد، به
او غضبناکند.

سپس امام علیه السلام به عنوان شاهد گفتارش به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام
تمسک کرد که به حارث فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا
روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث فرمود: بشارت باد تو را که مرا

می‌شناسی در موقع جان دادن و در کنار صراط و حوض کوثر و در وقت دادن نامه‌های اعمال، بدان تو با کسی هستی که او را دوست داری و از برای تو اوست آنچه در دنیا تحصیل نمودی. حارث از فرط خوشحالی بلند شد و فریاد می‌کرد که دیگر باک ندارم مرگ به طرف من بیاید یا من به طرف مرگ بروم. (۱)

۲- حسین بن عون می‌گوید: برای عیادت و احوال‌پرسی سید حمیری «شاعر اهل بیت» رفتم او را در بستر مرگ دیدم، در صورتی که گروهی از دوستان و همسایگان مذهبی و غیر مذهبی او در کنار بسترش جمع شده بودند و در این حال دیدیم خال سیاهی از صورت سید نمایان شد چند لحظه‌ای طول نکشید که تمام صورت را سیاه کرد از این جریان دوستان و همسایگان عثمانی او خوشحال شدند و با خود زمزمه کردند که دیدید این هم کسی که یک عمر از ولایت علی علیه السلام سخن می‌گفت و امروز به این روز سیاه گرفتار شده و در مقابل دوستان مذهبی او از این جریان سرشکسته و ناراحت شدند، یک دفعه دیدند خال سفیدی از صورت سید درخشید و چند دقیقه‌ای نکشید که تمام صورت او مانند قرص خورشید می‌درخشید و سید لبخندی نمکین بر غنچه لبانش زد و این اشعار را سرود:

کذب الزاعمون ان علیا	لن ینجی محبه من هنات
قدور بنی دخلت جنة عدن	و عفانی الا له عن سیئاتی
فابشروا الیوم اولیاء علی	و تولوا الوصی حتی الممات

سپس گفت: «اشهد ان لا اله الا الله، حقا حقا و اشهد ان محمد رسول الله حقا حقا و اشهد ان علیا امیر المؤمنین حقا حقا اشهد ان لا اله الا الله»

و چشم از این جهان بست و در آخر این جریان از امام علیه السلام نقل می‌کند که روح از بدن بیرون نمی‌رود تا محمد صلی الله علیه و آله و خاندان رسالت را ببیند.

سؤال: آیا اجتماع ائمه علیهم السلام در کنار افراد محتضر ممکن است؟ با اینکه گاه می‌شود در یک دقیقه هزاران نفر جهان را بدرود می‌گویند: در صورتی که یکی در مغرب و دیگری در مشرق است؟!

جواب: مرحوم مجلسی اول بعد از اینکه این اشکال را طرح می‌کند چنین می‌نویسد: آنها مجردات هستند و درباره مجردات مانعی ندارد که در یک دقیقه و لحظه در چند مکان مختلف باشند و زمان و مکان درباره آنها اصولاً مفهومی ندارد. سپس می‌گوید: مگر نمی‌بینید که در حال خواب با اینکه علاقه روح از بدن به کلی قطع نشد گاه خود را در یک ثانیه در مکانهای مختلف می‌بیند.

وانگهی ممکن است روح آنها تعلق بگیرد به مثال‌های مختلفی چنانکه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که در یک افطاری در چهل مهمانی شرکت کردند با اینکه فاصله بعضی از آنها از زمین تا عرش می‌باشد و نقل اینگونه موضوعات درباره آنها بسیار است بلکه می‌توان گفت این موضوعات اختصاص به آنها ندارد بلکه آن کسانی که حقیقتاً از آنها پیروی کنند برای آنها هم چنین مقامی ممکن است. و در آخر نوشته خود می‌نویسد: افرادی که امام را واقعاً نشناخته‌اند منکر اینگونه روایات شده‌اند. (۱)

و در مورد چهارم که تجسم شیطان است، روایات زیادی رسیده که شیطان در لحظه سكرات مرگ، در کنار محتضر حاضر می‌شود تا ایمان او

را برباید و او را بی ایمان از دنیا ببرد اما خداوند افراد با ایمان را از شر او حفظ می کند و طبق آیه «یثبت الله الدین آمنوا بالقول الثابت» او را ثابت قدم نگه می دارد.^(۱)

و در موضوع پنجم که تجسم اولاد و اموال و اعمال است نیز در روایات متعددی آمده است که همه اینها برای محتضر مجسم می شوند و او از اموال می پرسد من خیلی برای شما رحمت کشیدم تا شما را جمع آوری کردم اکنون چقدر بهره دارم؟ اموال می گوید: به اندازه یک کفن. و از اولاد سؤال می کند: برای تربیت و بزرگ کردن شماها خون دل خوردم و... از شما چقدر بهره دارم؟

می گویند: تا شما را در قبر دفن کنیم.

و از اعمال سؤال می کند، اعمال می گوید: ما تا قیامت با تو هستیم. حالا خوشا به حال کسی که اعمالش به صورت جوان زیبا روی باشد نه به صورت سگ درنده خوی.^(۲)

ما مطالب مربوط به مرگ را به طور مفصل و مستوفی در حدود ۳۰ فصل آماده کردیم که حاصل تلاش ماهها تلاش پی گیر و مستمر و نتیجه هزاران ساعت کار مداوم است و چه بسا جامع ترین و کامل ترین کتاب مرگ است که دیگر چیزی در آن فرو گذار نشده. در هر بخشی از همه آیات و روایات و داستانهای مربوط به آن استفاده گردیده و مجموعه منحصر به فردی درست شده که به درد همه قشرهای مردم می خورد. اما از آنجا که چاپ همه آنها در یک جلد امکان پذیر نیست، بلکه شاید چندین جلد شود، به این جهت دو فصل آن را که در رابطه با «عزرائیل» و

«سکرات مرگ» است به طور مجزا و به صورت کتاب حاضر چاپ کردیم، بقیه را هم ان شاء الله در فرصتهای مناسب، به زیور طبع، آراسته خواهیم کرد.

امید است مورد قبول خداوند متعال و ولی نعمتان حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان روحی فداه واقع گشته و دارای اثرات لازم در اقشار مختلف مردم گردد. آمین.

والسلام علیکم و رحمة الله.

حیدر قنبری

تابستان ۱۳۸۶